



توضیح اشکال ایشان آن است که:

«قد مرّ أنّ عنوان كلب الصيد الواقع بنحو الاستثناء في أخبار الفريقين يحتمل أن يراد به كلّ ما صدق عليه هذا العنوان الإضافي بطبيعته السارية، سلوكيًا كان أو غيره، كما يحتمل أن يكون إشارة إلى خصوص ما تعارف الاصطياد به في تلك الأعصار خارجا. ولعلّه كان خصوص السلوقى المعلم بحيث لم يتعارف الاصطياد في تلك الأعصار إلّا بسببه، فإنّه كان أخفّ الكلاب و أضبّطها و أسرعها و أكثرها استعدادا لقبول التعليم و التربية. و لعلّ هذا التعارف كان باقيا إلى عصر الشيخين أيضا، و لذا ذكر في المقنعة و النهاية و المراسم خصوص السلوقى.

فمرجع هذين الاحتمالين إلى احتمال كون مفاد الاستثناء قضية حقيقية أو خارجية، و كلاهما معتبرتان متعارفتان في العلوم و في استعمالات أهل المحاورة. و إذا دار الأمر بينهما لم يثبت الاستثناء إلّا بالنسبة إلى الأخصّ منهما، فيبقى إطلاق المستثنى منه و عمومه باقيا في غير القدر المتيقن لجواز التمسك بالعامّ مع إجمال المخصّص و دورانته بين الأقلّ و الأكثر كما حقّق في محلّه.»^۱



توضیح:

۱. عنوان كلب صيد در اخبار شيعه و سنی [از حرمت بيع كلب] استثناء شده است.
۲. اما ممكن است كه مراد قضيه حقيقيه بوده باشد يعنى هرچه در هر وقت كلب صيد است. (و ماهيت صيادى را دارد) و ممكن است مراد قضيه خارجيه بوده باشد يعنى آن سگ هاى صيادى كه در آن روزگار بوده اند كه به احتمال زياد سگ هاى سلوقى تعليم ديده بوده اند.
۳. و شايد تا زمان شيخ مفيد و شيخ طوسى هم سگ هاى صياد، تنها سلوقى هاى تعليم ديده بوده اند و به همين جهت آن دو بزرگوار، به ذكر سلوقى پرداخته اند.



۴. پس این دو احتمال، به آنجا باز می گردد که آیا قضیه «يجوز بيع كلب الصيد» قضیه حقیقیه است و یا قضیه خارجیه.

۵. هر دو نوع قضیه در علوم شایع است (و اصلی دائر بر تعیین یکی از آنها نداریم).

۶. در چنین جایی که «شبهه مفهومیه خاص دوران بین اقل و اکثر» پدید می آید می توان به عموم عام رجوع کرد. [خاص = کلب صید. شبهه مفهومیه = مراد از آن را نمی شناسیم. دوران بین اقل و اکثر = مراد یا همه صیدهاست و یا صید سلوقی عام = حرمت بیع کلب]

۷. پس به حرمت بیع کلاب غیر سلوقی قائل شده و مستثنی را تنها در قدر متیقن معنی می کنیم.

ایشان سپس به چند اشکال و جواب پیرامون قول خود اشاره کرده و می نویسد:

«و ما مرّ منّا سابقاً من منع الإطلاق فی قوله: «ثمن الكلب سحت» لورود هذا السنخ من الأخبار فی مقام تعداد الأشياء المنهية عنها إجمالاً و ليست بصدد بیان الحدود و الشرائط لكلّ منها، إنّما یجرى فی غیر ما اشتمل منها على الاستثناء. إذ الاستثناء بنفسه دلیل على إرادة العموم فی المستثنى منه بالنسبة إلى ما بقى تحته.

فإن قلت: التصيد بغير السلوقی إذا فرض كونه معلماً لذلك جائز قطعاً كما يشهد بذلك إطلاق الكتاب و الأخبار المعلّقة لحلیة الصيد على اصطیاده بالكلب المعلن من غیر تقييد بالسلوقی، فراجع الوسائل. و بذلك یصير الكلب لا محالة ذا منفعة عقلائیة مشروعة فلا یبقى وجه لعدم جواز بیعه و حصر الجواز فی السلوقی منه.

بل لو فرض كون المستثنى فی الأخبار خصوص السلوقی الصیود - كما هو ظاهر المقنعة و النهاية و المراسم كما مرّ - لفهمنا منه بإلقاء الخصوصية عدم دخالة السلوقیة و أنّ الملاك فی صحّة البيع كونه صیوداً ذا منفعة و مالّیة عقلائیة.

قلت: ما ذكرناه كان على مبنى القوم، حيث يجعلون النجاسة بنفسها مانعة عن صحّة البيع تعبداً و يقولون بإطلاق النهی عن بیع الكلب إلّا فيما ثبت استثناءه.

و أمّا على ما قلناه من عدم التعبد المحض فی هذا الباب و أنّ الجواز و المنع دائران مدار وجود المنفعة العقلائیة المحلّلة و تحقّق المالّیة شرعاً فالأمر سهل، إذ نقول على هذا بصحّة بیع كل نجس فيه منفعة عقلائیة مشروعة، و منها أنواع الكلاب التي یترتب عليها المنافع المحلّلة من التصيد و غيره و لا تقتصر على خصوص ما ورد النصّ على جوازه، فتدبر.»^۱



توضیح:

۱. [ان قلت: تمسک به عموم عام در جایی صحیح است که عام، اطلاق داشته باشد. در حالیکه سابقاً در عبارت حضرت امام خمینی خواندیم که عموماً این باب در مقام شمارش است و اطلاق ندارد].
 ۲. [قلت: همه عموماً چنین نیستند بلکه در بین عموماً [روایت حسن بن علی قاسانی از امام رضا علیه السلام = ثمن الکل سحت، و روایت تفسیر عیاشی = ثمن الکل سحت و السحت فی النار، در مقام شمارش نیست و روایت قرب الاسناد هم در موضوع سگ وارد شده است].
 ۳. [ان قلت: صید کردن با غیر سلوکی اگر تعلیم دیده باشد قطعاً جایز است - به سبب روایات باب صید و ذباحت - و در این صورت چنین سگی دارای منفعت عقلایی می شود و هر چه چنین مالیت دارد، بیعش جایز است.
 ۴. بلکه می توان گفت اگر در روایات قید سلوکی بود هم آن را الغاء خصوصیت می کردیم.
 ۵. قلت: این بنا بر عقیده ماست که ملاک حجت بیع را منفعت عقلایی می دانیم و نجاست را مانع مستقلاً به شمار نمی آوریم ولی بنا بر قول کسانی که ملاک را تعبد محض می دانند، چنین قولی صحیح نیست.
- ما می گوئیم:

- ۱) در کلمات ایشان بین قضیه خارجی و قضیه حقیقه و بین عنوان مشیر و موضوع حکم خلط شده است آنچه مراد ایشان است، عنوان مشیر است ولی از اصطلاح قضیه خارجی بهره گرفته شده است. توجه شود که ممکن است بگوئیم قضیه حقیقه است و در عین حال عنوان کلب صید، عنوان مشیر است که به سگ سلوکی اشاره دارد و ممکن است بگوئیم قضیه خارجی است و کلب صید عنوان مشیر نیست و مراد همه سگ های صید در زمان شارع است.
- ۲) در میان روایات، روایاتی داریم که بعید است به صورت عنوان مشیر لحاظ شده باشد. مثل روایت محمد بن مسلم و عبد الرحمن بن ابی عبدالله: ثمن الکل الذی لا یصید سحت که مفهوم آن جواز «ثمن الکل الذی یصید» است. و روایت دوم ابی بصیر: «ثمن الکل الذی لا یصطاد من السحت».
- ۳) چراکه - چنانکه مرحوم شیخ انصاری اشاره کردند - در این دو روایت «نفی صفت صید» شده است و ظهور عرفی آن در ملاک بودن «صفت» است و ظهوری در عنوان مشیر ندارد.
- ۴) و همین ظهور باعث می شود که «کلب الصید» هم به عنوان موضوع اصلی حکم اخذ شود چراکه در روایت عماری این دو عنوان مقابل هم قرار داده شده اند: «سألت اباعبدالله عن ثمن الکل الذی لا یصید



فقال سحت و اما الصیود فلا بأس»

اللهم إلا أن يقال: عنوان «صیود» با عنوان «کلب الصید» متفاوت است.

۵) اما ظهور در احکام آن است که اگر لفظی موضوع حکم واقع شد، موضوعیت دارد و عنوان مشیر بودن

خلاف ظهور کلام است. (ضمن آنکه اصل حقیقه بودن قضیه است و خارجیه بودن محتاج دلیل است

چراکه ادله بسیار داریم که ثابت می کند احکام در طول ازمنه ثابت هستند)

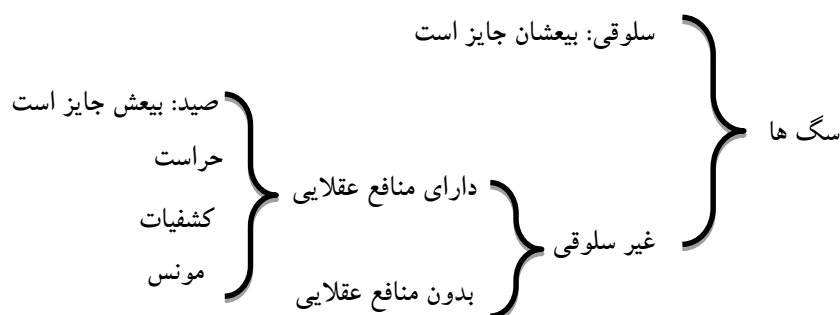
۶) ضمن آنکه اجمال مفهومی خاص در جایی که ناشی از اجمال معنی باشد ممکن است بگوییم به عام

سرایت نمی کند ولی اگر ناشی از اجمال در قضیه حقیقه با قضیه خارجیه بودن مستثنی است، ممکن

است بگوییم چنین اجمالی به عام سرایت می کند. (و البحث فی محله فی الاصول)

تا کنون خواندیم:

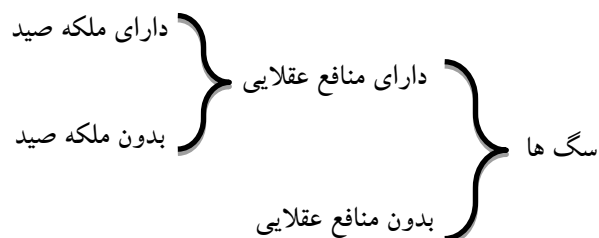
۱. در ابتدای بحث گفتیم که حضرت امام سگ ها را چنین تقسیم بندی کرده اند:



۲. اما به نظر می رسد با توجه به آنچه ایشان درباره معنای صید مطرح کردند (و گفتند مراد از عبارت «کلب

الذی یصید»، ملکه صیادی است و صید هم اعم از صید حیوانات حلال گوشت و یا دزدها و حیوانات حرام

گوشت است) باید تقسیم بندی را به شکلی کامل تر ارائه کنیم:



۳. از آنچه تا کنون خواندیم، طبق مبنای امام خمینی همه سگ های دارای ملکه صید (اعم از سلوکی و غیر



سلوقی) بیعشان جایز است. اما اگر سگی دارای منافع عقلایی بود لکن ملکه صید را نداشت (مثل برخی از سگ های مونس و برخی از سگ های کشفیات) نمی توان از مبنای مطرح شده برای جواز بیع آنها استفاده کرد.

۴. اگر کسی تحقیق امام درباره معنای صید و عنوان «لا یصید» را نپذیرفت طبیعتاً باید مطابق با جدول ۱، درباره جواز بیع سگ های حارس هم مستقلاً بحث کند.

۵. بحث را مطابق با آنچه شیخ انصاری طرح فرموده اند پی می گیریم.

